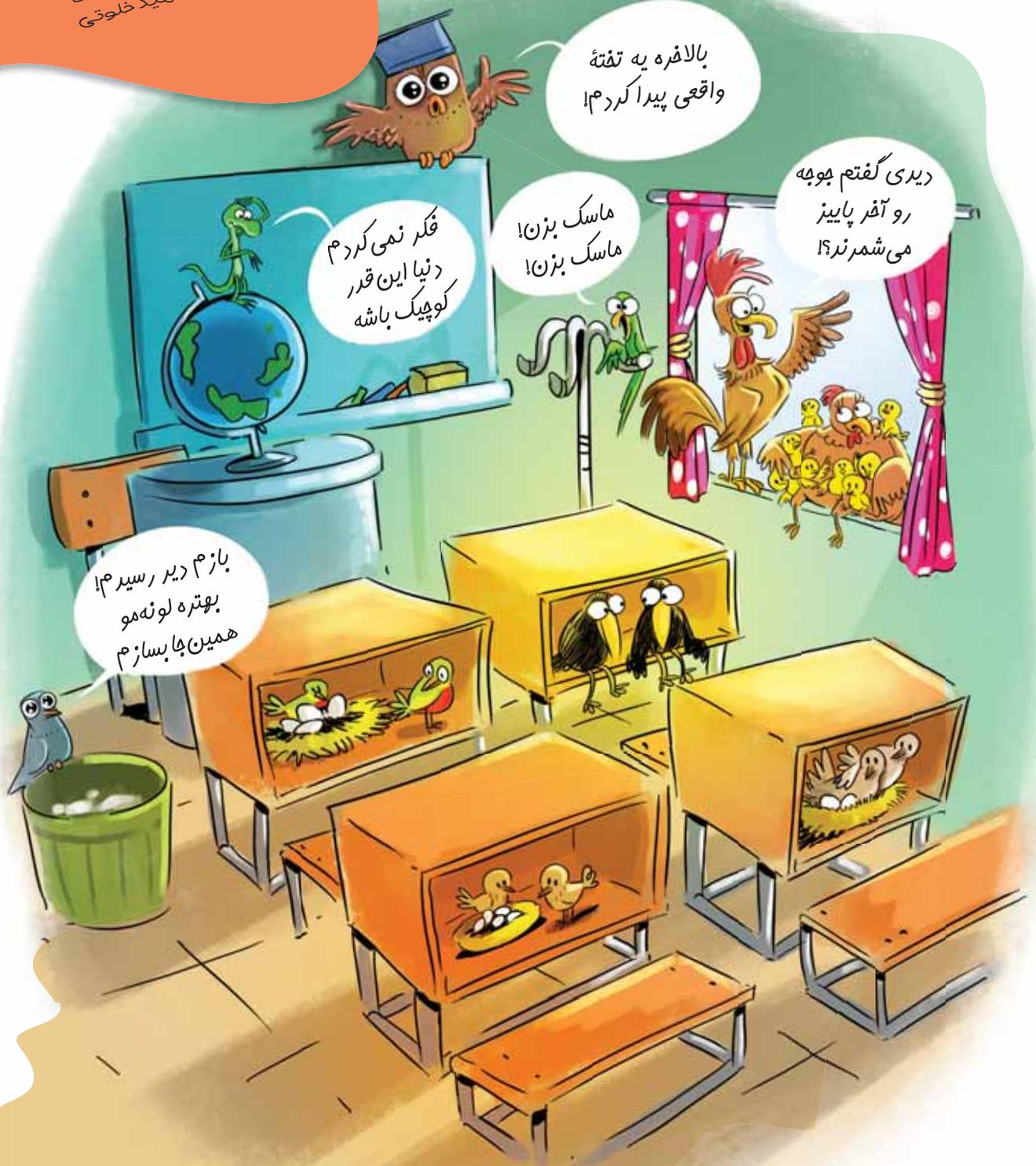


ایستگاه

• سعیده موسوی زاده
• تصویرگر: حمید خلوتی

مدرسه غیر حضوری!



ویروس و ماسک

بیزار و زار از ماسک
دنبال یک دهن بود
هر چند ریزه اما
هم زور کگردن بود

دنبال کار تفریب
پاتک به هر کجا زد
طفلک حمید تب کرد
از درد دست و پا زد

این ور نگاهکی کرد
آن ور نگاهکی کرد
وقتی حمید را دید
از ذوق پر در آورد

ویروس ناقلایی
در عطسه ای رها بود
پرو رو برای ماندن
در جست و جوی جا بود

کارش به دکتر افتاد
یک هفته بستری شد
از بس که قرص می خورد
کم میم و لاغری شد

زیرا حمید بی ماسک
در کوچه راه می رفت
با پای خود به پایه
یک اشتباه می رفت

هر جا نگاه انداخت
یک ماسک بر دهن دید
شکی از این قضیه
تا حد مرگ زنجید

با یاری فراوند
با همت پزشکان
در حال او به تدریج
بهبود شد نمایان

ویروس نامروت
رو به حمید آورد
تا بیخ خلق او رفت
از ریه سر در آورد

فرصت نداشت، باید
چالاک و ناگوانی
پر می کشید و بگرداست
می رفت در دهانی

آقا حمید از آن وقت
پیوسته ماسک می زد
دیگر «کووید ۱۹» هرگز
دنبال او نیامد

مصطفی مشایخی

ویروس سرشکسته
دق کرد و کله با شد
سالم بماند هر کس
با ماسک آشنا شد

